

نگاه نو به نوسازی شهری در میزگردی از کارشناسان

زیرساخت‌های سازگار با تحولات تکنولوژیکی و جهش‌ها و معماری و فضایی همخوان با فرهنگ و سنت‌های موجود در شهر از گذشته تاکنون که همچنان یکی از ارکان مهم زندگی اجتماعی هر جامعه‌ای است.

شهری در دنیا وجود ندارد که درگیر مسایل و پیچیدگی‌های ناشی از مدرنیته نباشد. نوسازی با نگاه ارزش‌دادن به زندگی انسان و جلوگیری از فراموش شدن انسان در شلوغ بازار تکنولوژی، امری حیاتی است و با این نگاه طبعاً باید زندگی امروزی در شهرها که در میدان‌های کوچک پر از مردم و کوچه‌ها و بازارهای مملو از جمعیت شکل گرفته است.

به سمت آرامش کامل و زندگی به سبک خانه‌های مسکونی سوق پیدا کند. که در پناه سایه درختان و فضای سبز قرار داشت. در چنین حالتی، بافت‌های فرسوده در نوسازی محور برنامه‌ها قرار می‌گیرد. و نه تنها تضادی با نوسازی ندارد بلکه از الزامات و ضروریات آن محسوب می‌گردد.

نوسازی اگر با تعریف جدید زندگی انسان در فضای مدرن امروزی همراه نشود، محقق نمی‌شود. در زندگی جدید انسان در شهرهای مدرن، اقتصاد، مدیریت و برنامه‌ریزی به صورت مداوم دارای تعاریف جدید می‌شوند. نوسازی در اقتصاد شهری، مدیریت شهری و برنامه‌ریزی شهری امری لازم و گام اول نوسازی است.

امروزه، عمده مشکلات ناشی از عدم فهم مدیریت جدید شهری است، فقر، آلودگی، فحشاء، ناامنی و... همه و همه ناشی از عدم فهم مدیریت واحد شهری و نبود فرهنگ و درک صحیح از زندگی امروز شهرهای در حال توسعه است.

به عبارت دیگر، ثمره نوسازی در تعریف نظریه اقتصادی نئوکلاسیک و در راستای ارتقای توسعه اقتصادی سرمایه‌داری و رشد اقتصادی غرب، شکل‌گیری کلان‌شهرهایی است که در جوامع در حال توسعه پدیدار گشته و فضای زندگی بشر را با چالش روبرو ساخته است.



ناصر براتی،
دکتری
شهرسازی

اگر بنا به مباحث نسبتاً جدید شهرسازی بخواهیم تعریف جدیدی از نوسازی شهری بدهیم تقریباً می‌توان تعریف زیر را پذیرفت:

"نوسازی شهری، چرخه‌ای است رفت و برگشتی که در آن



شهاب‌الدین غندالی،
دکتری مدیریت

تحولات شهرها در طول تاریخ ناشی از پیشرفت و جهش‌های فنی و ابداع وسایل نوین ارتباطی است. امروزه هدف شهرسازی و معماری، تفکر و اقدام درباره بهبود محیط زیست انسانی است، امری که در گذشته چندان مورد توجه نبود. پیشرفت تکنولوژی در دوران معاصر از یک سو امکانات گوناگون و افق‌های نو در اختیار مسئولان و کارشناسان قرار داد و از دیگر سو، شرایط زندگی و فرهنگ شهرنشینی را دستخوش تغییر کرد. طراحان و کارشناسان اگر نتوانند بین این تحول تکنولوژیکی و فرهنگ شهرنشینی مدرن رابطه منطقی برقرار کنند، زندگی در شهرها دچار بحران و آسیب‌های جبران‌ناپذیری خواهد شد. نوسازی شهری در این فضا امری اجتناب‌ناپذیر است، زیرا باید برای زندگی در شهری با امکانات و تکنولوژی مدرن امروز، تعریفی جدید از دانش شهروندی و تعاملات شهروندان با زیرساخت‌ها و مبلمان شهری ارائه نمود.

نظریه نوسازی به طور عمده مبتنی بر جداسازی میان سنت و مدرنیته است. انگاره اصلی این نظریه آن است که توسعه بر گرد محور ایستارها و ارزش‌ها می‌چرخد و جامعه سنتی را افرادی اداره می‌کنند که ذهنیت سنتی دارند، بنابراین برای پذیرش نوآوری آمادگی ندارند، در حالی که جامعه‌های مدرن نیاز به ذهنیت نوین و کسانی دارند که مشتاقند چیزهای نو را تجربه کنند.

مشکل اول، تمایز بین سنت و مدرنیته است که چنان ناپرونده و خام است که به لحاظ نظری اصلاً کارساز نیست، چون احتمال دارد منفعت مادی روشنی در ورای بعضی از ایستارها و ارزش‌های سنتی قرار داشته باشد. همچنان که منفعت‌هایی نیز در ورای بعضی از ارزش‌های مدرن قرار دارد. پایداری یا نگاهداشت سنت را باید بتوان به یاری خرد توجیه کرد و سازگاری آن را با نهادهای معقول و مدرن نشان داد. این مطلب قابل توجه است که، هرچند، تجدد در حوزه نظری با پذیرش انسان‌محوری و قابل بودن به آزادی انسان و تعلقش در نتیجه استقلال وی از سنت و فرهنگ همراه بوده است، ولی در زمینه عمل، تحت تأثیر تاریخ و فرهنگ اقوام و مردمان مختلف باقی مانده است.

نوسازی شهری عبارت است از: داشتن شهری با

نوسازی شهری، مفهومی است که کلیت جامعی مربوط به جمیع تحولات شهر را در بر می‌گیرد.

در ایران اما، به دلیل شدت و وسعت مشکل در بافت‌های تاریخی و فرسوده شهری، نوسازی اقدامی انعکاسی و مرتبط با این مسئله تعریف شده است.

ویژه‌نامه مجله منظر، به منظور ارتقای دانش شهری و کمک‌رسانی به مدیران و کارشناسان، موضوع نوسازی شهری را با نگاهی نو در دستور این شماره خود قرار داده است. این میزگرد اگرچه به علت تداخل برنامه‌های حاضرین و کوتاهی فرصت تدوین خود به صورت غیابی برگزار شد، اما مدعوین مجله منظر به سه سؤال مشترک پاسخ دادند:

۱- چه تعریف جدیدی از نوسازی شهری و فرآیند آن می‌توان داشت؟ آیا ارزیابی آن تنها از طریق نوسازی بافت‌های فرسوده است؟

۲- نظر تان در مورد این گزاره چیست؟ "نوسازی شهری، فرآیندی برنامه‌گرا در همه ابعاد شهر است که در چشم‌انداز آن نوسازی و احیای بافت‌های فرسوده، حتماً محقق می‌شود. لکن اقدامات آن فراگیر و مرتبط با همه جنبه‌های شهر است"

۳- نوسازی شهری، الزاماً تنها به بافت‌های فرسوده مربوط می‌شود یا در مدیریت شهری، اقتصاد شهری و برنامه‌ریزی شهری هم مصداق دارد؟



برنامه‌های توسعه شهری، برنامه‌هایی تحت عنوان برنامه‌ریزی و کالتهی تهیه و اجرا می‌شوند که خاص مناطق فقربوده و فرسوده شهری هستند. این بدان دلیل است که برنامه‌های عمومی توسعه شهری معمولاً براساس «میانگین‌ها» تهیه می‌شوند. در حالی که شرایط گروه‌های قابل توجهی از ساکنان شهر بسیار نازل‌تر از میانگین‌هاست. برنامه‌های توسعه استراتژیک شهری نیز نگاه ویژه‌ای به موضوع رفع فقر در محیط‌های شهری دارد که متأسفانه اینگونه برنامه‌ریزی نیز تا بحال نتوانسته است جایگاهی در نظام برنامه‌ریزی شهری سنتی ایران بیابد.



**سیدموسی پورموسوی،
دکتری برنامه‌ریزی
شهری**

نوسازی شهری، مفهومی تاریخی است، ولی در ادبیات شهرسازانه مربوط به دوره‌های اخیر به شمار می‌آید. با تأملی کوتاه در واژه‌هایی چون ناپایداری شهری، گتونشینی، حاشیه‌نشینی، فضاهای بدون دفاع، جرائم شهری و امثال آن می‌توان درک کرد که نوسازی صرفاً فعالیتی کالبدی برای تغییر در بافت و سیمای شهری نیست. با بررسی رویکردهای ساختاری و نهادی به حل مسایل شهری می‌توان دریافت که نوسازی، فقط اجرای طرح‌های عمرانی نیست، بلکه فرآیندی است سیستماتیک که در برگزیده تغییر و تحول در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و کالبدی شهری است.

از این رو می‌توان ارزیابی نوسازی را به گستره کاملی از فضای سه بعدی شهر آغاز کرد از آنجایی که برخی معتقدند، نوسازی شهری، فقط نوسازی بافت فرسوده است لذا بسیاری از منابع نتوانسته‌اند تفاوت بین نوسازی، مرمت، بهسازی و تغییر در سیما و بافت شهری را به خوبی تبیین کنند. چنانکه از متن منشور مرمت معماری برمی‌آید؛ از شناخت تفاوت بین سبک قدیم و جدید تا تلاش شناساندن بنا، به زعم برخی، نوسازی شهری می‌آید، همین تلقی ابهام‌آور برای بهسازی شهری نیز وجود دارد، به همین دلیل، معتقدم نوسازی شهری، مفهومی فراتر از نوسازی و بهسازی بافت‌های فرسوده شهری است و ارزیابی آن به کلیتی مربوط است که فضای شهری و محیط پیرامونی آن را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد، این گزاره تا حدود زیادی در برگزیده

دچار عذاب وجدان شده است نباید به این ساده‌اندیشی دچار شود که با ایجاد تغییرات و تعمیرات در ساختمان و بنا به وظیفه خود در حمایت از اقشار فقیر و تهیدست عمل نموده است. درست آن است که جامعه به این موضوع ریشه‌ای‌تر نیز بیاندیشد که، به واسطه عدم توجه به موقع به شرایط اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی بخشی از اعضای خود، موقعیتی را فراهم آورده است که این گروه از اعضای جامعه، زندگی در بیغوله‌های شهری را به جان و دل خریدند (توجه به فرمایید که همین بافت‌ها و ساختمان‌های فرسوده و ناکارآمد شهری برای عده‌ای از هموطنان ما بهشت برین تلقی می‌شوند!).

تجربه سال‌های اخیر اینجانب نشان می‌دهد که نوسازی شهری و یا ایجاد هرگونه تحول زیربنایی در فرایندها و نظام شهرسازی مملکت نیاز مبرم و بی‌چون و چرا به نوسازی در حوزه نظام مدیریت شهری دارد. مدیریت‌هایی با نگاه یک‌بعدی به شهر، خودمحور، بدون داشتن اطلاعات و تجربه کافی و لازم برای پرداختن به امور توسعه شهری، سیاست‌زده، کوتاه‌مدت، تحت تأثیر قدرتهای مالی - سرمایه‌ای از یک‌سو و قدرتهای سیاسی و ذی‌نفوذ، از سوی دیگر، نمی‌توانند موجب و موجب تغییر در رویکردها و فرایندهای جاری و سنتی شهرسازی (برنامه‌ریزی و طراحی) بشوند. ما بدون هیچ شک و شبهه‌ای، همزمان با توجه به نوسازی شهری، نیاز به نوسازی در مدیریت شهری در ایران را نیز داریم. حتی نوسازی اقتصاد شهری و فرهنگ شهری و نیز نوسازی در نوع و فرایندهای برنامه‌ریزی و طراحی شهری به شدت تحت تأثیر نوسازی در مدیریت شهری هستند. تهیه پیشرفته‌ترین انواع برنامه‌ریزی‌های شهری، بدون حضور نظام مدیریت شهری متناسب و به روز، تنها آب در هاون کوفتن است. این نظام مدیریت پیشرفته و توسعه‌یافته شهری است که خود متقاضی تهیه برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری، بر پایه نظریات و رویکردهای توسعه‌یافته و بهنگام و جدید خواهد بود، و توان اجرای آن را خواهد داشت.

از سوی دیگر، به ویژه در کشور خودمان، باید به این نکته نیز توجه شود که برخورد با بافت‌های فرسوده، و نوسازی و بازسازی کل‌گرایانه آنها یک امر تخصصی است و نیاز به مدیران شهری و نیز شهرسازان و طراحان متخصصی در کنار تیم‌های اقتصادی - اجتماعی - حقوقی دارد. با اینکه در سال‌های اخیر به این امر توجه ویژه شد و سازمان‌های نوسازی بافت‌های فرسوده شهری در شهرداری‌ها شکل گرفتند؛ ولی به واسطه برخی لغزش‌ها در امور مربوطه، اینک شاهد تعطیلی سازمان‌های یادشده هستیم و این بسیار نگران‌کننده است. این در حالی است که در بسیاری از کشورها، همزمان و یا بعد از تهیه

کلیت و اجزای مرتبط آن همواره خود را با نیازها و شرایط زمان هماهنگ می‌سازند به نحوی که پایداری شهر برقرار بوده و تداوم یابد!"

در چنین حالتی، به نظر می‌رسد شاید بین نوشتن و پایداری تناقضی وجود داشته باشد، ولی اگر اهداف نوسازی شهر در تعامل با اهداف پایداری قرار گرفته و هم جهت شوند، نوسازی خود عامل مهمی برای حفظ و استمرار پایداری خواهد بود. در بخش دوم همین سؤال اول پرسیده شده است که آیا نوسازی بافت‌های فرسوده، معیار و میزان ارزیابی موفقیت نوسازی شهری است که پاسخ البته منفی است. در نوسازی شهری، اگر امر «کلیت» شهر در نظر گرفته شود نمی‌تواند تنها به بهسازی کالبد شهر توجه نماید. نوسازی شهری اصولاً بین امور غیرکالبدی و کالبدی شهر نباید تفاوت و دوئیت قائل باشد. نوسازی و بازتولید روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی هم علت و هم معلول نوسازی شهری محسوب می‌گردند.

انسان در نوسازی شهری باید در مرکز توجه باشد. در نوسازی‌های متمرکز بر ایجاد تغییرات در بافت و کالبد بخش‌هایی از شهر، بسیاری از ساکنان آن، به علل مختلف حذف گردیده و به طور غیرمستقیم از بافت مورد نظر رانده و کوچانده شده‌اند. شاید در دوره‌های اینگونه برخوردها با بافت‌های فرسوده تاریخی و حاشیه‌ای قابل پذیرش بود، ولی تجربیات تلخ بعدی نشان داد که بسیاری از اینگونه نوسازی‌ها موجب به قهقرا رفتن گروه‌های بزرگ اجتماعی شده‌اند. شهرسازی برآمده از دیدگاه‌های معمارانه می‌توانست به تبعات اجتماعی - انسانی نوسازی‌ها و بازسازی‌های شهری به دیده اغماض بنگرد، ولی پیشرفت‌های نظری و عملی بعدی به نحوی نشان دادند که چنین رویکردهایی به توسعه شهری نمی‌انجامد، بلکه صورت مسئله را پاک و یا مکان مسئله را جابجا می‌کند.

پیدایش نظریات مرتبط با شهرسازی متأثر از جهان‌بینی «کل‌گرا» روند شهرسازی گذشته را به سرعت متحول نموده است. اینک توسعه، ارتقاء، رفاه و نجات انسان گرفتار در فقر و فرسودگی مقبولیت دارد، نه نوشتن دیوارها و سقف‌ها و یا تعریض کوچه‌ها. این معنا را ما به یک نکته مهم راهنمایی می‌نمایم: در نوسازی شهری کل‌گرا نمی‌توان برنامه را به دو بخش کالبدی و غیرکالبدی تقسیم کرد و هریک را به گروهی سپرد به این امید که تا زمانی که کالبد، نوسازی می‌شود؛ نظام اجتماعی - اقتصادی هم متحول شده باشد. در این حوزه، مسیر و روند نوسازی کالبدی باید از گره کور توسعه‌نیافتگی اقتصادی و اجتماعی ساکنین بگذرد. زیرا اگر جامعه از ملاحظه خانه‌های فرسوده‌ای که محل زندگی بخشی از اعضای آن است

مفهومی دقیق‌تر از گزاره‌های مطرح‌شده در باب نوسازی شهری است. چنانکه نوسازی و احیای بافت‌های فرسوده را جزئی از فرآیندی برنامه‌گرا در همه ابعاد شهری می‌داند که در آن تغییرات کلی در سیستم شهر پدید می‌آید و البته نوسازی بافت‌های فرسوده جزئی از آن نیز به شمار می‌آید.

همچنین می‌توان این گزاره را به این صورت نیز اصلاح و کامل کرد که: نوسازی شهری، فرآیندی همه‌جانبه، برنامه‌گرا و آینده‌محور است که هدف آن تغییر در نظام اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و کالبدی شهر در چارچوب ساخت اقتصادی و اجتماعی و تبلور وضعیت مطلوب در همه جنبه‌های شهر است.

نوسازی شهری، مفهومی فراتر از عطف به نوسازی بافت‌های فرسوده است. شهر، نظامی پیچیده، چند سطحی، تعامل‌گرا و سیستمی است؛ به همین جهت نوسازی شهری در کلیتی فراتر از محدوده خدماتی آن عملکرد دارد. از این رو است که در چارچوب ساختار مدیریت شهری با موضوعاتی نظیر اقتصاد شهری، برنامه‌ریزی، جامعه‌شناسی شهری و جغرافیای شهری پیوند می‌خورد. می‌توان گفت نوسازی شهری میان رشته‌ای و در برگیرنده حوزه‌های گوناگون تخصصی مرتبط با شهر است اما از دو منظر ساختاری نهادی و عملکردی می‌توان به آن پرداخت که هم نهادهای مدیریتی را درگیر خود خواهد کرد و هم مراکز آکادمیک و پژوهشی را به واکاوی آن خواهد کشاند.



فریبرز رئیس‌دانا،
دکتری اقتصاد

در حوزه مورد نظر ما، نوسازی بافت‌های فرسوده، دراصل به معنای یاری‌رسانی موظف به محرومانی است که بخش اعظم آنها، بلکه قریب به تمام آنان، درواقع به دلیل مناسبات نادرست ولی درست‌شدنی اجتماعی محرومیت کشیده و ناکام مانده‌اند، بی‌آنکه آنان را گناه و تقصیری باشد. این وظیفه بر عهده دولت‌ها و شهرداری‌ها است، به شرط آنکه اینان به چنین وظیفه‌ای معتقد باشند و اساساً برگزیده‌هایی باشند از سوی جامعه برای حل این مسئله ریشه‌دار و گسترده و آزاررسان. اما طرح‌ها، پرسش‌ها و رفتن به سوی بحث‌هایی از این دست، از سوی نشریه‌ای تخصصی، وزین و قابل توجه بخش‌های کارشناسی، مدیریتی، پژوهشی و دانشگاهی در این حوزه، ثمربخش و برانگیزاننده است. البته این هم، به شرط آنکه جابه‌جایی

اندیشه‌ها و نظرها، نه توفانی در بین چند جعبه‌ی نمود فکر و نظرهای قدیمی، بلکه رفت و برگشت اندیشه و تجربه‌ها قوی و سازنده و عامل اقدام هدفمند برای یاری رساندن باشد به لایه‌های گسترده اجتماعی محروم از حقوق سکونت. به هر روی از این فرصت داده شده سپاسگزارم.

۱- در برداشت عمومی کارشناسی، به ویژه کارشناسی دولتی و شهرداری این گرایش پابرجاست که نوسازی شهری عملی است مشخص و مقطعی که متوجه بخش‌های فرسوده ساختمان‌های شهر می‌شود. بنابه این برداشت اگر این ساختمان‌ها در کوچه‌باغ‌ها باشند یا در محله‌های فقیرنشین و حاشیه‌ای یا در محله‌های نسبتاً مرفه، موضوع و تعریف نوسازی متفاوت و ویژه می‌شود. در ذات این تعریف ارادی بودن، مقطعی بودن و متمرکز بودن بر بافت‌های فرسوده سکونتی در محدوده یک شهر نهفته است. اما دنباله پرسش یکم شما، وقتی که پرسیده‌اید "آیا ارزیابی تنها از طریق نوسازی بافت‌های فرسوده است؟" نشان از هوشمندی پرسشگر دارد زیرا نشان می‌دهد که می‌دانسته است احتمالاً در تعریف‌ها و شناخت‌های متداول دو اصل پویایی و انباشت. فراموش شده‌اند و به این دلیل این تردید را پیش رو می‌گذارد که تنها از طریق نوسازی بافت‌های فرسوده، نوسازی صورت می‌گیرد؟ باری، تعریف جدید باید پیوند داشته باشد با:

- پویایی و تحول زندگی اجتماعی شهری در متن ساختارهای ماندگار و نیمه‌ماندگار

- تعریف سیستم شهری و ارتباط‌های بیرونی و کارکرد درونی آن

- انباشت سرمایه به ویژه در ساختمان‌سازی

- کاربرد فن‌شناسی

- اشتغال و ترکیب اشتغال شهری

- توزیع درآمد و ثروت

- سیاست‌های عمومی و دولتی مؤثر بر ساختمان‌سازی و انباشت سرمایه در این رشته

به این ترتیب می‌توان گفت: "نوسازی شهری، فرایندی پویا و همیشه موجود است که براساس کاربرد منابع مالی و نیروی انسانی و رانت زمینی شهری برای تولید کالای سرمایه‌ای و مصرفی ساختمان‌گونه (خانه و محل کسب و ساختمان خدماتی) به صورت‌های جایگزین‌سازی، احداث جدید بنا، تعمیر و بهسازی کاری می‌کند. اما میزان و رشد این فرایند در زمان‌ها و محله‌ها و در میان افراد و بنگاه‌های اقتصادی مختلف، متفاوت است. تفاوت‌ها بستگی به سود، انباشت، سیاست‌ها، توزیع درآمد و ثروت و ساختارهای اقتصاد شهری و کلان دارند.

رشد می‌تواند بسیار سریع، بسیار ناموزون، بسیار کند، عادلانه و جز آن باشد.

۲- من با مطلق کردن این گزاره، به ویژه اینکه نوسازی قطعاً برنامه‌گرا است، و اینکه حتماً محقق می‌شود، موافق نیستم. گزاره شما می‌تواند هنجاری و آرزویی برای برنامه‌ریزی نوسازی شهری، آن هم در چارچوب‌های اجتماعی - اقتصادی تعیین و تعریف شده، باشد. هر برنامه‌ریزی یا برنامه‌گزاری لزوماً موفق نیست گرچه در اقتصاد، به طور کلی و نه به طور عام، برنامه‌داشتن بهتر از بی‌برنامگی است. خرد برنامه حتماً قوی‌تر از خرد بازار است و نه اینکه لزوماً همه جا چنین باشد. چه بسا برنامه‌هایی که زیر فشارهای بورکراتیک منافع و مصالح خاصی را تعقیب می‌کند. که با منافع و مصالح اجتماعی مغایرند. مسئله اما به، هنجارها هم برمی‌گردد. بازار ممکن است رشد سود و نوسازی‌های مقطعی یا بخشی و محله‌ای را موجب شود و رشد‌هایی خیره‌کننده را. اما هنجار من - و خیلی کسان - در نوسازی این است که بر محرومیت، تضاد، فقر و نداشتن سرپناه و خلاصه زندگی انسانی را در اقتصاد شهری و شهرنشینی غلبه شود. بازار و برنامه‌های سرمایه‌سالارانه با این هنجار در تضادند. بله درست است که یک برنامه خوب باید از چارچوب‌های تحلیلی و تجربه‌های قدیمی تخصیص منابع دستوری و نگرش جهشی از این مرحله به آن مرحله دست بردارد و باید به طی روال‌ها و روندها برسد. باید دموکراتیک و پویا باشد و باید به تحول در سیستم بیندیشید و برای این کار و برنامه‌ریزی در ایزولاسیون و مجزا از بقیه ابعاد سیاسی و اجتماعی، چیزی جز خودفربیی و دل‌مشغولی یا ایجاد کار برای کارشناسان نیست. در شرایطی که هرج و مرج، زورمداری در اقتصاد و جامعه و طراحی و برنامه‌ریزی و منظر شهری و تحلیل‌ها و کارکردهای ناخرمدندان و نادموکراتیک حاکمند. بهترین برنامه عبارت می‌شود از شناخت و آگاهی به این موانع و تلاش برای رفع آنها و نه برای نادیده گرفتنشان به بهانه‌های صنفی و مدیریتی و محدودشدگی.

البته که همه جنبه‌های شهر باید در نظر گرفته شوند اما من با گفتن حرف‌های بالا منظورم این نیست که تا زمانی که حداقل‌های لازم برای برنامه‌ریزی جامع، پویا و دموکراتیک فراهم نشده است دست روی دست بگذاریم. می‌توانیم عمل کنیم اما عمل برنامه‌ریزی ما باید با قانع شدن در زیر حصارهای سنگی تحمیلی تفاوت داشته باشد و باید با نقد و آگاهی توأم باشد و باید طرح‌های ما بگویند به چه اقدامات و سیاست‌های جانبی نیاز دارند و در غیاب آنها چه انتظارهای محدودی از برنامه‌ها و سیاست‌ها می‌رود. من البته در این مورد توصیه



و نیمه مخروبه، همه نوسازی است. ولی هر مورد مشخص، مستلزم رویکردی یگانه است؛ رویکردی که بدون مشارکت تمام گروه‌های ذینفع، شهرداری مالکین، و سازندگان به ثمر نخواهد رسید.

البته، من با حل کردن کامل آن در مفهوم کلی توسعه شهری مخالفم، ولی هر بافت قدیمی شهری‌ای هم نباید نوسازی شود. ما در طرح جامع اخیر تهران طیفی را برای مداخله در بافت‌ها معرفی کردیم که از حفاظت مطلق و حفاظت فعال شروع می‌شد، و از "بهسازی" یعنی دخالت کم می‌گذشت تا بعد به مداخلات جدی‌تر و سنگین‌تر مانند نوسازی و بازسازی برسد. در مورد سوال دوم، به نظر من گزاره‌تان مقبول است. اما به محض اینکه می‌گویید "همه ابعاد شهر"، آن را از محلات خاص مشکل‌دار دور می‌کنید. البته، واضح است که وقتی مقرر شد به محله مشکل‌دار خاصی بپردازیم، و آن را نوسازی کنیم، آنگاه به همه جوانب آن خواهیم پرداخت: از آسیب‌های اجتماعی تا مسایل زیربنایی و کالبدی و منظر شهری-که مورد علاقه شماست- تا به آخر...

در پاسخ به سؤال سوم باید گفت که ما در ایران، "نوسازی" به اقدامات با برنامه برای محدوده‌ای مشخص از شهر می‌گوییم که دچار مشکل است. حال اگر شما می‌خواهید این واژه تخصصی در حوزه معماری و شهرسازی را به حوزه‌های مدیریتی، اقتصادی و سیاسی و غیره هم تعمیم دهید، بله، امکان دارد. ولی همان خطر سؤال اول را مکرر پیش می‌کشد.

می‌کند اما در مدیریت بافت فرسوده و دریافت از نوسازی راهگشا نیست. مسئله اول در این معیارها آن است که انواع بافت‌های شهری به میزان مختلفی از این سه مشخصه برخوردارند. به طوری که در مواردی، بافت‌های نوساز نیز دارای این مشخصات هستند. در نتیجه، این معیارها در واقع مشخصه‌های اصلی بافت فرسوده نیستند. نکته دیگر در پذیرش این معیارها آن است که موجب می‌شود در تعریف نوسازی، تأکید بر فرسودگی فیزیکی اهمیت بنیادی پیدا کند و این تصور غلط پیدا شود که با رفع فرسودگی فیزیکی یک بنا، مشکل فرسودگی آن نیز رفع خواهد شد. در حالی که، مطابق تحلیل‌های جامعه‌شناختی فضاها، شهری و ارتباط بین فضا و اجتماع، کاملاً روشن است که فرسودگی بناها و بافت‌های شهری، نمود بیرونی یک فرسودگی و عدم کارایی کلی در اجتماع محلی است. به بیان دیگر، فرسودگی هم ابعاد اجتماعی، بهداشتی، فرهنگی، اقتصادی، فیزیکی و کالبدی دارد و توجه به هیچ کدام از این ابعاد نباید به هزینه فراموش کردن سایر جوانب باشد. با چنین تعریفی از فرسودگی که مبتنی بر رویکرد پایداری اجتماعی و اجتماعات محلی پایدار است، نوسازی نه فقط بازسازی کالبدی بافت فرسوده بلکه ایجاد کارآمدی و توانمندی در همه ابعاد فرسودگی است. به طور خلاصه، نوسازی شهری در بافت‌های فرسوده به اقدام هماهنگ و بین‌زمانی برای فرسودگی به عنوان یک مقوله چندبعدی است و مبتنی بر مداخله مؤثر و پایدار برای رفع مسئله فرسودگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی یک اجتماع محلی است.

اساساً وقتی از نوسازی شهری صحبت می‌شود منظور مداخله در بافت‌های شهری ناکارآمد است. بنابراین هر جا که تصور شود یک بافت شهری از کارایی کارآمدی لازم برخوردار نیست و لازم است با حفظ هویت سابق آن اقدام به اصلاح کرد می‌توان از مفهوم نوسازی شهری استفاده کرد.



ترانه یلدا، دکتری معماری

نوسازی شهری، انواع اقدامات مداخله‌گرانه برای ارتقای زندگی شهروندان در محلات آسیب‌پذیر شهری و نیز محلات قدیمی و فرسوده را دربرمی‌گیرد. از احیای محلات تاریخی تا تخریب و بازسازی بافت‌های غیر قابل سکونت ریزدانه

می‌کنم نظر کمال اطهاری را هم جویا شوید. او در این باره زیاد تأمل و فکر کرده است و می‌تواند این نظر و نظر مخالف را به نقد و بحث‌های کاربردی بکشاند. ببینیم او و کارشناسانی چون او چه می‌گویند.

۳. نه. نوسازی الزاماً توجه به بافت‌های فرسوده نیست. نوسازی شامل خدمات شهری هم می‌شود که حاصل آن به نفع تحول در بافت فرسوده است. نوسازی می‌تواند شامل انباشت سرمایه در ساختمان‌سازی‌های گران و لوکس در محله‌ها و شهرهای خاصی باشد که حاصل آن بنا به دانش و تجربه من معمولاً به زبان جامعه و بافت‌های فرسوده، گروه‌های محروم و نیروی کار کشور است. اما یادمان باشد که چه بسا نوسازی‌هایی که آثار عمومی مثبت بر بافت‌های بسیار فرسوده خواهند داشت. اما دو چیز مهم است: اول هدایت طرح‌ها و انباشت و سرمایه‌گذاری و مدارهای شهری به سمت زندگی آزاد، انسانی و عادلانه و دوم اولویت بخشیدن ویژه به بافت‌های فرسوده. این هر دو، به ویژه بحث بافت‌های فرسوده، اساساً از مقداری بحث‌های اجتماعی-اقتصادی‌اند و با مدیریت و عزم سیاسی و ساختارهای طبقاتی ارتباط قوی و تنگاتنگ دارند.

در ایران این ارتباط‌ها را فقط به دلیل عناد و نادانی وابستگی زمینی به قدرت و سود انحصاری می‌توان انکار کرد. بنابراین از نظر من نوسازی بحثی عمومی و تمام شهری است ریشه‌های اجتماعی-اقتصادی دارد از مقوله توزیع درآمد بسیار متأثر می‌شود، به پوشش فقر مربوط است و امکان ندارد جز در نگرشی پویا و جامع؛ اولویت‌بخشیدن و اعمال اراده محکم به نفع بافت‌های محروم و فرسوده و خدمات شهری عادلانه راه به جایی برسد که در آن حد قابل قبولی از رشد عادلانه و پایدار نصیب همگان در شهر شود.



سیدرضا مصطفوی، دکتری جامعه‌شناسی

تعریف نوسازی مستقیماً به تعریف مربوط می‌شود. یعنی اینکه چه تعریفی از فرسودگی داشته باشیم تعیین می‌کند که چه تعریفی از نوسازی ارائه کنیم. فرسودگی، مطابق تعریف "شورای عالی معماری و شهرسازی" بر سه مؤلفه ریزدانی، نفوذناپذیری و ناپایداری استوار است. با این که تأکید بر این سه معیار ما را به تعریفی از بافت فرسوده و فرسودگی هدایت